

بررسی روایات مربوط به سن یائسگی

زهرا فیروز آبادی^۱

چکیده

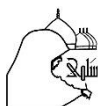
یائسگی به عنوان دوره پایان قاعدگی و قطع خون حیض از امور مورد ابتلای زنان می باشد؛ زیرا در حدود یک سوم عمر زنان در این دوره طی می شود و از لحاظ فقهی احکام زیادی مثل عده، نزدیکی، طلاق، انجام یا ترک عبادات و... بر این موضوع فقهی مترتب می شود. از نظر شرعی ملاک های متعددی برای تشخیص یائسگی مطرح گشته است که این مقاله به ملاک سن که در روایات بدان تصریح شده است، پرداخته است. فقهای شیعه به سن ۵۰ یا ۶۰ سالگی اشاره کرده و مستند خود را روایات محدودی حدود ۵ یا ۶ روایت بیان کرده اند که از نظر محتوایی مشکلاتی دارد. زیرا محتوای برخی از این روایات با یکدیگر تعارض دارند و از نظر سندی نیز دچار اشکال هستند. از سویی دیگر اکتفا به چند روایت محدود در خصوص موضوعی عام البلوی مثل یائسگی جای تعجب دارد؛ لذا برخی دیگر از فقها از اصول عملیه مثل استصحاب و احتیاط و برائت یا قاعده امکان بهره می گیرند.

کلیدواژه ها: یأس، یائسه، یائسگی، ملاک یائسگی، حیض، استحاضه.

مقدمه

در قرآن درباره زمان یائسگی سخنی به میان نیامده و در بین روایات هم تعداد آنها، بسیار محدود بوده و آنچه امروزه در جوامع فقهی مسلمانان درباره سن و زمان یائسگی و حداقل و حداکثر آن ذکر می شود، گفتار و اجتهاد فقیهان است و این نشان دهنده این است که مسأله یائسگی، مسأله ای اجتهادی است. در مورد یائسگی و سن شروع آن در کتاب های فقهی امامیه اقوال متعددی وجود دارد. این تعدد آرا و اختلاف نظرها سبب ایجاد پرسش هایی در نحوه انجام تکالیف شرعی و احکام حقوقی حاصل از تردید میان حیض یا استحاضه بودن خون شده است،

^۱. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی کوثر





زیرا اگر حکم به حیض بودن خون شود احکام خاصی از جمله ترک عبادتها و دوری از برخی از محرّمات را در پی دارد و چنانچه حکم به استحاضه بودن خون شود، حکم آن انجام عبادات و غسل است و این خود عوارض جانبی زیادی به دنبال خواهد داشت.

علاوه بر بحث انجام عبادات در زمینه مسائل حقوقی نیز تردید مذکور ایجاد مشکل می نماید، زیرا فقهای شیعه برخلاف اهل سنت، معتقدند زن یا سه عده ندارد و بدون مانع عده می تواند ازدواج کند. بنابراین بررسی و پژوهش درباره تعیین ملاک یا سگی میتواند تا حدودی پاسخگوی ابهامات و پرسشهای مطرح شده در این زمینه باشد. از میان ملاکهای متعددی که فقهای مذاهب اسلامی برای تعیین زمان یائسگی بیان نموده اند، ملاک سن، مورد اشاره اکثر فقها قرار گرفته است لذا در این مقاله پس از تعریف یا سگی به بیان اقوال مختلف و ادله ایشان که روایات می باشد اشاره می گردد. سپس به نقد و بررسی این ادله پرداخته و در نهایت نظر فقهای که با ملاک سن مخالف هستند به طور مختصر بیان می گردد.

مفهوم شناسی یائسگی

لازم است قبل از ورود به بحث، مفاهیم کلیدی تحقیق مورد بررسی قرار گیرد.

الف: معنای لغوی یائسگی

واژه یائسه از ریشه «یئس» و «أیس» به معنای ناامید شدن است و مصدر آن از ریشه «یئس» الیأس و الیأسه است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۲۲۴) این واژه با ریشه «أیس» مصدرش ایاس می باشد که همزه آن حذف شده و یاء مفتوح گردیده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۷، ص ۳۳۱) یائسه یا آنسه، از ریشه یأس، به معنای زن ناامید است. (ابن منظور، ج ۶، ص ۲۵۹) در مصباح المنیر نیز آمده است: هنگامی که زنی توان بارداری را از دست بدهد و عقیم گردد به او یائسه گفته می شود. (فیومی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۶۸۳)

ب: معنای اصطلاحی یائسگی

یائسگی، رسیدن زن به سنی است که دیگر وی از دیدن حیض ناامید شده و یائسه کسی است که به این سن رسیده است. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ ق، ج ۱۱، ص ۱۷۳) و به خاطر بالارفتن سن، از دیدن خون حیض ناامید گشته است. (عبد الرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۳۰)

فقها در تعریف یائسه آورده‌اند:

« یائسه زنی است که سنش به حدی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی‌بیند. (علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۵۲) که در فقه به زنی یائسه می‌گویند که به سنی رسیده باشد که در آن سن، خون حیضش بطور طبیعی قطع شود و دیگر آمیدی به حیض شدن نداشته باشد و اغلب زنان نیز در چنین سنی دیگر خون حیض نبینند. (سیدمرتضی، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۳۳۶)

از این تعریفی که فقها ارائه داده‌اند، بر می‌آید که معنای شرعی اخص از معنای لغوی یائسگی است. در این تعریف دو عنصر وجود دارد: یکی اینکه زن یائسه خون حیضش باید بطور طبیعی قطع شده باشد. دوم اینکه باید به سنی رسیده باشد که زنان همسن او غالباً دیگر حیض نمی‌شوند.

ملاک های یائسگی

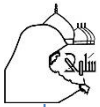
در بین تمامی فقها بر این مطلب که خون پس از یائسگی، حیض نیست، اتفاق نظر وجود دارد (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۳، ص ۱۷۳) ولی در مورد شرایط تحقق یائسگی اختلاف نظرات زیادی دیده می‌شود و ملاک‌های متفاوتی مثل سن، قبیله و طایفه، قطع حیض، رجوع به غالب زنان همسان، موقعیت جغرافیایی و... بیان شده است.

ملاک سن جزء ملاک‌هایی است که به صورت مکرر در بیان ملاک آغاز یائسگی دیده می‌شود و اهمیت این ملاک تا حدی است که حتی گاهی، فقها فقط به این ملاک توجه نموده و از ملاک‌های دیگر سخنی به میان نیاورده‌اند. لذا لازم است این ملاک به تفصیل بیان گردد.

ملاک سن در اقوال فقها

فقهای شیعه مخصوصاً در قرون ابتدایی به ملاک سن توجه ویژه‌ای داشته‌اند و سنین مختلفی را بیان نموده‌اند؛ اما با وجود اینکه همگی تصریح دارند که جهت صدق عنوان یائسه بر زن، بایستی به سن وی رجوع شود، لیکن سنین متفاوتی را ذکر کرده‌اند. گاهی به سن پنجاه سالگی و گاهی ۶۰ سالگی تمایل نشان داده‌اند و گاه به همراه سن، ویژگی دیگری را نیز دخیل دانسته‌اند.

شیخ طوسی در نه‌ایه (طوسی، ۱۴۰۰ هـ ق، ص ۵۱۶) شیخ مفید، (مفید، المقدمه، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۵۳۲) فخرالمحققین، (حلی، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۱، ص ۵۱) و





ج ۳، ص ۳۳۷) محقق در شرایع در باب طلاق (حلی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۱، ص ۲۳۵؛ صیمری، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۳، ص ۲۳۸) و مختصرالنافع (حلی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۱، ص ۲۰۰) ابن ادریس حلی (حلی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۱، ص ۱۴۵) صاحب اصباح الشیعه (کیدری، ۱۴۱۶ ه ق، ص ۳۴)

علامه حلی در تحریر الاحکام (حلی، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۴، ص ۱۵۳) و مختلف الشیعه (حلی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۷، ص ۴۶۳) و فقهای دیگر که می توان گفت اکثریت فقهارا تشکیل می دهند قائل به یائسگی در سن پنجاه سالگی می باشند. (الفیض الکاشانی، ۱۴۰۱ ه ق، ج ۲، ص ۳۴۴)

با این وجود برخی دیگر از فقها سن ۶۰ سالگی را مطلقاً سن یائسگی بیان نموده اند. شیخ طوسی علیرغم آنکه در نهایت به سن پنجاه سالگی اشاره نموده اند ولی در تهذیب نهایت یائسگی را تا سن ۶۰ سالگی ممکن دانسته است. وی می نویسد: «وَ حَدُّ ذَلِكَ بِخَمْسِينَ سَنَةً وَأَقْصَاهُ سِتُّونَ سَنَةً» (طوسی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۸، ص ۱۱۷)

محقق حلی در شرایع الاسلام در باب عده طلاق، قول پنجاه سال را می پذیرد، ولی در باب طهارت (حلی، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۳، ص ۲۴) قائل به ۶۰ سالگی است. علامه حلی نیز در کتاب منتهی المطلب (حلی، ۱۴۱۲ ه ق، ج ۲، ص ۲۷۲) سن ۶۰ سالگی را ملاک قرار داده است و در کتاب مختلف به این قول تمایل نشان داده است. (حلی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۷، ص ۴۶۳) صاحب جواهر، (التجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳، ص ۱۶۱) آیت الله سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۳، ص ۱۶۶؛ یزدی، ۱۳۳۷ ه ق، ج ۱، ص ۲۳۵) و علامه شعرانی (شعرانی، ۱۴۱۹ ه ق، ج ۲، ص ۵۷۳) از قائلان به یائسگی در ۶۰ سالگی هستند.

بیان ادله قائلین به ملاک سن

با توجه به اینکه در فقه شیعه آیات و روایات به عنوان دو ادله اصلی استنباط حکم فقهی قرار دارند، به این دو ادله در جهت تشخیص حکم و ملاک یائسگی اشاره می شود.

دلیل اول: آیات

در قرآن به موضوع یائسگی دو بار اشاره شده است. در این قسمت به توضیح مختصر این دو آیه اشاره می شود.

الف: آیه ۴ سوره طلاق

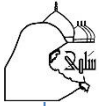
خداوند در این آیه با لفظ «یئسن» ضمن بیان حکم عده طلاق به این موضوع اشاره نموده و می‌فرماید:

«وَاللَّاتِي يَأْسَنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّاتِي لَمْ يَحْضُنَّ وَأَوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق (۶۵)، آیه ۴)؛ و آن گروه از زنان شما که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است و همچنین آنان که هیچ‌گاه حیض ندیده‌اند و عده زنان باردار این است که وضع حمل کنند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کارش را بر او آسان می‌سازد.

در شأن نزول این آیه آمده است وقتی آیه ۲۲۸ سوره بقره نازل شد و عده زن را در طلاق سه قریء مشخص نمود، خلاد بن نعمان بن قیس یا ابی بن کعب یا دیگران در باره زنی که حیض دیدن وی منتفی یا محل تردید است، از پیامبر (ص) سوال کردند و چنین شد که این آیه نازل شد. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ ش، ج ۲، ص ۷۵۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲، ص ۲۸۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۳، ص ۴۶۲)

در این آیه شریفه میزان عده سه دسته از زنان بیان شده است. ابتدا عده زنانی که پا به سن گذاشته‌اند، اما تردید در وضعیت آنان است و سپس زنانی که حیض نمی‌شوند، سه ماه مقرر می‌شود و دسته سوم زنان حامله هستند که عده شان با وضع حملشان به پایان می‌رسد.

این آیه در مقام بیان تعریف یائسگی یا بیان حدی برای آن نیست بلکه یائسگی را در معنای لغوی آن به معنای ناامیدی از حیض شدن مجدد بکار برده و حکم عده را بر آن مترتب نموده است. لذا معلوم می‌شود یأس یک امر بدیهی در نزد مردم بوده و نیازی به تعریف نداشته است. علاوه بر اینکه از زمان نزول این آیه در سال دهم هجری تا زمان امام صادق (علیه السلام) که چند روایت محدود از ایشان در مورد سن یائسگی به جای مانده، در حدود ۱۳۰ سال می‌گذرد و مسلمانان آیه را می‌فهمیدند و بدان عمل می‌کردند و برای ایشان کاملاً واضح بوده در صورتی که اگر ابهامی در مورد سن یائسگی وجود داشت حتماً از امامان قبلی نیز سوال می‌کردند و آن روایات در کتب فقهی ذکر می‌شد. (طالقانی، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۹)





بنابراین این آیه شریفه به تنهایی صراحتی در بیان ملاک سن ندارد و ممکن است عدم بیان سن خاص در آیه به این علت باشد که احراز یائسگی از مسائل شخصی است که به اختلاف زنان متفاوت می شود و شارع این امر را به خود زنان واگذار نموده است. (الحکیم، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۴ ص ۵۰)

ب: آیه ۶۰ سوره نور

در آیه دوم خداوند متعال از زنان یائسه با لفظ قواعد یاد می کند و می فرماید: «وَأَلْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور، ۲۴)، آیه ۶۰؛ و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباس های (روبین) خود را بر زمین بگذارند در حالی که (در برابر مردم) خودآرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است، و خداوند شنوا و داناست. در این آیه نیز به حکم حجاب که یکی از احکامی است که بر زنان یائسه مترتب می شود، سخن گفته شده است و هیچ سخنی در مورد اینکه به چه زنانی یائسه یا قواعد گفته می شود، بیان نشده است. لذا در بحث ادله نمی توان به این آیه از قرآن استناد نمود. بنابراین فقها در اثبات یائسگی و ملاک آن تنها می توانند از ادله دوم یعنی روایات، استفاده کنند.

دلیل دوم: روایات

روایاتی که در آنها به موضوع یائسگی اشاره شده است می توان در مجموع به دو گروه کلی تقسیم نمود.

دسته اول: روایات مطلق ۵۰ سال

چهار روایت با این موضوع وجود دارد.

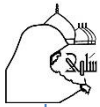
۱- کلینی با سندی صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) حَدَّثَنَا قَدِيَّةٌ سَتَتْ مِنَ الْمَحِيضِ حَمَّ سُونَ سَنَةً.» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳، ص ۱۰۷)؛ حد زنی که از حیض نا امید شده است، پنجاه سال است. این روایت را شیخ طوسی نیز از کلینی نقل کرده است. (طوسی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۱، ص ۳۹۷)

۲- کلینی با سند دیگری به طور مرسل از عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي

نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): ثَلَاثٌ يَنْزَوْنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا حَدَّثَهَا قَالَ إِذَا أَتَى لَهَا أَقْلٌ مِنْ تَسْعِ سِنِينَ وَ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَ الَّتِي قَدْ يئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَا حَدَّثَهَا قَالَ إِذَا كَانَ لَهَا خَمْسُونَ سَنَةً». (كلینی، الکافی، ۱۴۰۷هـ-ق، ج ۶، ص ۸۵؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹هـ-ق، ج ۲۲، ص ۱۷۹)؛ سه دسته از زنان هستند که در هر حال (بدون عده) می توان با آنها ازدواج کرد: یکی زنی است که حیض نشده و زنان مثل او هم حیض نمی شوند. پرسیدم حد آن چه قدر است؟ فرمود: کمتر از ۹ سال. دیگری زنی است که به او دخول نشده باشد و دسته سوم زنانی هستند که از حیض ناامید شده اند و زنان مانند او حیض نمی شوند، پرسیدم: حد آن چیست؟ فرمود: وقتی پنجاه سال داشته باشد.

شیخ طوسی این حدیث را در دو کتاب حدیثی خود از کلینی بازگو نموده است. (طوسی، ۱۳۹۰هـ-ق، ج ۳، ص ۳۳۷؛ محمد بن حسن، طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۶۷) در میان روایان تنها «سهل بن زیاد» محل گفتگو است (بن زین الدین، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۸) ولی وی را به دلیل روایات فراوان مورد اعتماد دانسته اند و فقهای زیادی به روایات وی استناد نموده اند (الطباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۱۲۵. و برخی شهرت این روایت را منجبر ضعف سند دانسته اند. (الأملی النجفی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۴۱) بعید نیست روایت اول بخشی از روایت دوم باشد (حائری، ۱۴۳۱هـ-ق، ج ۵، ص ۱۵) و هر دو یک روایت باشند (گلیپایگانی، ۱۴۲۷هـ-ق، ج ۸، ص ۱۳) که عبدالرحمن جدا گانه نقل کرده است. (اشتهاردی، ۱۴۱۷هـ-ق، ج ۵، ص ۱۶۵)

۳- کلینی در روایت سوم که مرسله بزنتی می باشد از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «عَلَىٰ بِنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ يئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ حَدَّثَهَا خَمْسُونَ سَنَةً». (کلینی، ۱۴۰۷هـ-ق، ج ۳، ص ۱۰۷)؛ زنی که از حیض ناامید گشته حدش پنجاه سال است. سند این روایت اگر چه به جهت عدم تصریح به نام راوی نخست، مرسل به شمار می رود، اما بزنتی از جمله اصحاب اجماع است که مرسله های وی معتبر و همانند روایات صحیح می باشد.





۴- روایت چهارم را کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن حسن بن ظریف عن محمد بن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن أبی عبد الله (علیه السلام): إذا بلغت المرأة خمسین سنة لم تر حمرة إلا أن تكون امرأة من قریش». (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷هـ-ق، ج ۳، ص ۱۰۷)؛ شیخ طوسی نیز این روایت را با همین سند نقل می‌کند. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷هـ-ق، ج ۱، ص ۳۹۷)

برخی این روایت را به دلیل ارسال مورد تردید قرار داده‌اند (خویی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۷، ص ۷۱) اما برخی دیگر به جهت ابن ابی عمیر و مقبولیت مرسله های وی، آن را می‌پذیرند؛ (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۹، ص ۲۳۶) زیرا وی از اصحاب اجماع است لذا مرسله های وی همچون مسانیدش است زیرا وی فقط از ثقه روایت نقل می‌کند. (الوحدید البهبهانی، بی تا، ج ۱ ص ۱۲۷) علامه حلی در المنتهی، (حلی، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۲، ص ۲۷۲) مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة (اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۱، ص ۱۴۴) و مرحوم حکیم در مستمسک (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۳، ص ۱۵۳) این حدیث را صحیح دانسته‌اند. علاوه بر اینکه شیخ صدوق و شیخ کلینی بر اساس چنین روایتی فتوا داده‌اند. (الوحدید البهبهانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۷) شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱، ص ۹۲) و شیخ طوسی (الطوسی، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۱، ص ۴۲) نیز با تفاوت اندکی در کلمات این روایت را آورده‌اند. بنابراین چهار روایت در مورد یائسگی در سن ۵۰ سالگی وجود دارد. اما روایات دیگری نیز مبنی بر یائسگی در ۶۰ سالگی در کتب فقهی وجود دارد که بیان می‌گردد.

دسته دوم: روایات ۶۰ سالگی

دو روایت، در این باره وجود دارد؛

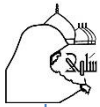
۱- روایتی که شیخ طوسی از طریق سند خود به علی بن حسن بن فضال از محمد بن حسین بن ابی الخطاب از صفوان بن یحیی از عبدالرحمن بن الحجاج از امام صادق (ع) نقل نموده که می‌فرمایند: «ثلاث یتزوجن علی کل حال:» الَّتِي يَسْتَمَنَّ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلَهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَتَى تَكُونُ كَذَلِكَ قَالَ إِذَا بَلَغَتْ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ يَسْتَمَنَّ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلَهَا لَا تَحِيضُ وَ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلَهَا لَا تَحِيضُ...» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۷، ص ۴۶۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص

۱۸۳؛ سه د سته از زنان هستند که در هر حال بدون عده می‌توان با آنها ازدواج کرد: یکی زنی است که از حیض نا امید شده و زنان مانند او حیض نمی‌شوند، پرسیدم حد آن چیست؟ فرمود: وقتی شصت سال داشته باشد، یائسه از حیض شده و مثل او حیض نمی‌شوند.

تمام راویان در این سند، مورد وثوق و اطمینان هستند و فطحی بودن علی بن حسن بن فضال در دوره‌ای کوتاه از زندگی اش لطمه‌ای به وثاقت وی نمی‌زند؛ زیرا کشی اذعان دارد که وی از این اعتقاد برگشته است. لذا به گفته بسیاری از رجالیون فردی ثقه و جلیل به شمار می‌رود (طوسی، ۱۳۴۸ق، ص ۵۶۵) و این اشکال که طریق وی منحصر به احمد بن عبدون از علی بن محمد بن زبیر می‌باشد و این دو نفر توثیق نشده اند (الطبائبات الحکیم، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۴ ص ۴۶) با این توضیح که احمد بن عبدون از مشایخ نجاشی می‌باشد و جز از ثقه نقل نمی‌کند، قابل اغماض است. (همان، ص ۴۷؛ خویی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۱۴۳؛ نجاشی، بی تا، ش ۷ و ۱۱) مرحوم حکیم نیز این حدیث را موثق دانسته است. (طبائباتی حکیم، ۱۴۱۶ ه ق، ج ۳، ص ۱۵۴)

۲- روایت دوم مرسله‌ای است که کلینی پس از نقل روایت بزنی که پنجاه سال را ذکر کرده بود، بدون اینکه راوی و مروی عنه را مشخص کند (روایت موقوفه) می‌نویسد: «روی ستون سنه» یعنی شصت سال نیز روایت شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۳، ص ۱۰۷) مشخص نیست کلینی به روایت غیر معتبر دیگری اشاره دارد و یا قصد بیان نقل دیگری برای روایت پنجاه سال را از خود عبدالرحمن دارد. به هر حال مشخص است کلینی روایت شصت سال را قبول ندارد. آیت الله اشتهازدی می‌نویسد: احتمال دارد قسمت آخر روایت (و روی...) از کلینی باشد و احتمال دارد از راوی باشد و به هر حال به احتمال قوی منظور همان روایت عبدالرحمن است. (اشتهازدی، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۵، ص ۱۶۵)

آیت الله خویی درباره حدیث مرسله کلینی (و روی ستون سنه) می‌فرماید: روایت مرسله قابلیت اعتماد برای استدلال ندارد، هر چند ضعف سند روایات بواسطه شهرت جبران شده باشد. (خویی، ۱۴۱۸ ه ق، ج ۶، صص ۹۱-۹۲) باتوجه به مرسله بودن روایت کلینی و عدم اعتماد وی به این مرسله و امکان اینکه روایت دیگر ابن حجاج مد نظر کلینی بوده باشد، در دسته دوم (۶۰ سالگی) فقط یک





روایت از ابن حجاج باقی می ماند. اما نکته مهم اینجاست که این روایت که باز از عبدالرحمن است، در تعارض آشکار با روایت همین راوی در دسته اول است که نیاز به تحلیل و بررسی در دارد.

احتمالات متعدد پیرامون دو روایت ابن حجاج

در مورد این دو روایت احتمالات زیر مطرح می شود:

احتمال اول: یکی بودن هر دو روایت و سقوط هر دو از حجیت

ممکن است این دو روایت یکی باشند؛ زیرا صفوان شخص بسیار مبرزی بوده که در علم رجال، برای احادیث منقول از او اعتبار خاصی قائل هستند. از این شخص دو روایت کاملاً معارض نقل شده است؛ در یکی از آنها آمده که امام سن پنجاه سال را برای یائسگی بیان نموده اند و در دیگری سن شصت سال، مطرح شده است. از آنجا که صفوان انسان بسیار با تقوایی است، هیچ دلیلی وجود ندارد که او برای یک راوی، سنی را از امام نقل کند و برای راوی دیگر سن دیگری را، بدون اینکه به روایت اول اشاره ای کند. (خوبی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷، ص ۷۲) بنابراین باید ملتزم شد که در حقیقت یک روایت از امام صادر شده و یکی از این دو روایت یقیناً از امام صادر نشده است که در این صورت چون امر مشتبه بین دو روایت است، هر دو روایت از حجیت ساقط می شود (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۸، ص ۱۳) و باید به سراغ قواعد و اصول عملیه رفت. (خوبی، ۱۳۷۴ ش، ج ۷، ص ۷۱)

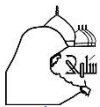
در بین اصول عملیه اصل استصحاب بقاء حیض و هم اصل برائت از تکلیف نماز و روزه در ایام حیض قابل جریان است. بنابراین اصل استصحاب حیض، هر خونی که قبل از پنجاه سال شرایط و صفات حیض را داشته باشد، حیض است، بعد از پنجاه سال شک است که این خونها حیض است یا خیر. استصحاب بقاء حیض اقتضا می کند که هنوز حکم حیض بر آنها جاری باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۹، ص ۲۳۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۲، ص ۳۷۶) زیرا اصل عدم تغییر است. در استصحاب حالت قبلی و سابقه در نظر گرفته می شود. حال اگر از حالت سابقه نیز صرف نظر شود می توان به سراغ اصل برائت رفت. زیرا پس از بررسی و نیافتن دلیلی بر یائسه شدن، اصل، عدم حکم نسبت به موضوع است لذا برائت جاری نموده و گفته می شود چنین زنانی حکم یائسه ندارند. (طالقانی، ۱۳۷۹، ص ۷۸) بعلاوه اطلاق روایات صفات حیض می تواند مؤید دیگری بر حیض بودن خون باشد که در

بخش های بعد به آن اشاره می شود. (التجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲ ش، ج ۳، ص ۱۶۱)

قاعده امکان که بر این قاعده اجماع نیز وجود دارد می تواند موید دیگری برای این مدعا باشد. (الوحد البهبهانی، بی تا، ج ۱ ص ۱۲۷) قاعده امکان از قواعد فقهی است که اختصاص به باب حیض دارد و عبارت است از: «کل دم یمكن أن یکون حیضاً، فهو حیض» در اینجا نیز چون دلیل عقلی و شرعی وجود ندارد که گفته باشد خون بعد از سن یأس حیض نیست، پس محذوری برای اجرای قاعده امکان نیست و بر مبنای آن حیض بعد از سن یأس شرعاً حکم حیض را دارد و در نتیجه چنین فردی یأسه نمی باشد. (طالقانی، ۱۳۷۹، ص ۷۱) در مورد حجیت قاعده امکان و عدم حیضیت خون پس از سن یأس در فصل بعد بحث می شود. از سویی دیگر اصل وجوب عبادات بر مکلف و عدم سقوط آن مگر در موضع یقین (حیض) در جریان می باشد. (شهید ثانی، ۱۴۲۲ هـ-ق، ج ۹، ص ۲۳۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ هـ-ق، ج ۲، ص ۳۷۵)

قاعده فقهی دیگری که در صورت فقدان دلیل می تواند مورد استفاده قرار گیرد، قاعده احراز است که می گوید: «یحرز الحیض بالشرایط و العادة و الصفات». برای احراز خون حیض جهت انجام احکام شرعی سه ملاک وجود دارد: شرایط، عادت و صفات حیض. شرایط حیض را (مثل: بیش از ۱۰ روز یا کمتر از ۳ روز نباشد و توالی و استمرار و حداقل ده روز فاصله بین دو حیض باشد) ا شارع معین نموده است و عادت (مثل وقتیته، عدویه و...) و صفات (مثل سرخ یا سیاه بودن، تازه بودن و...) از امور طبیعی و واقعیت خارجی هستند که شارع آنها پذیرفته است.

بنابراین اگر خانمی بعد از رسیدن به پنجاه سالگی همانند سابق حیض ببیند و حیض، شرایط و صفات را داشته باشد، طبق قاعده احراز، این خون شرعاً حیض محسوب می شود. (طالقانی، ۱۳۷۹، ص ۷۵-۷۰)؛ زیرا به طور قطع یکی از دو روایت از امام (ع) صادر نشده است پس دوران امر بین حجت و عدم حجت است و چون نمی دانیم کدام از امام صادر شده است نتیجه آن می شود که نمی توان به هیچ کدام اعتقاد کرد. (خویی، ۱۴۱۸ هـ-ق، ج ۷، ص ۷۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ-ق، ج ۳، ص ۱۷۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ هـ-ق، ج ۲، ص ۳۷۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ هـ-ق، ج ۱، ص ۱۴۴) بنابراین یا ملاک پنجاه سال صحیح است یا شصت سال و بدین





ترتیب هردو روایت یا هر سه روایت (اگر روایت اول کلینی، بخشی از روایت دوم وی به حساب آورده شود) از حجیت می‌افتند.

صاحب مصباح با وجود اینکه این استدلال را خالی از قرب نمی‌داند ولی اشکال وارد می‌نمایند که این استدلال در حدی نیست که بتواند هر دو روایت را از حجیت بیندازد و اصله الصدور دو روایت را از بین ببرد، لذا چنین استدلالی ممنوع است. زیرا متن دو روایت در بعضی از الفاظ و نیز در ترتیب بیان سه گروهی که علی کل حال می‌توانند ازدواج نمایند، مختلف می‌باشد. (یعنی این اختلاف در الفاظ و ترتیب نشان دهنده یکی نبودن روایات است) و اگر دو روایت باشند، با توجه به امکان جمع بین آن‌ها، مجالی برای ادعای تعارض آن دو وجود ندارد. (الطباطبائی الحکیم، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۴، ص ۴۹)

احتمال دوم: رد روایت پنجاه سال به دلیل ضعف سند

آقای خوبی احتمال دیگری را مطرح نموده اند که: یک روایت در سلسله سندش سهل بن زیاد است و او فرد ضعیف الحدیث است و این مسأله که روایت‌های زیادی از سهل بن زیاد نقل شده جبران ضعف سند او را نمی‌کند. بنابراین یکی از روایت‌های دال بر پنجاه سال چون از این شخص نقل شده، مردود شمرده می‌شود. (خوبی، ۱۴۱۸ ه ق، ج ۶، صص ۹۱-۹۲) بنا بر استدلال آقای خوبی روایت ۶۰ سالگی مورد قبول قرار می‌گیرد و روایت پنجاه سالگی کنار گذاشته می‌شود.

بعضی از فقهای گذشته مانند محقق حلی در «شرایع الاحکام» و علامه حلی در «منتهی المطلب» به روایاتی که سن شصت سالگی را بدون هیچ قیدی، ملاک یائسگی بیان نموده‌اند استناد نموده‌اند و سن ۶۰ سالگی را به صورت مطلق برای سن یأس قرار داده‌اند؛ لذا یائسگی در برخی موارد در ۶۰ سالگی اتفاق می‌افتد.

احتمال سوم: ترجیح روایت پنجاه سالگی به دلیل اختلاف نسخه برداری‌ها
برخی نیز احتمال داده‌اند در بیان پنجاه و شصت سال از ناحیه عبدالرحمن یا یکی از راویان سهوی صورت گرفته است. (همدانی، ۱۴۱۶ ه ق، ج ۴، ص ۵۹) این احتمال هم وجود دارد که اشتباهی در نسخه برداری صورت گرفته باشد. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۷ ه ق، ص ۱۴۳) امام خمینی نیز احتمال اشتباه راویان یا نسخه برداران را بعید ندانسته و به روایت شصت سال اعتماد نمی‌کند. (خمینی،

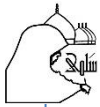
۱۴۲۱ هـ - ق، ج ۱، ص ۷۹) ایشان بیشتر احتمال می‌دهند در نسخه برداری نسخه‌های اولیه تهذیب این اشتباه پیش آمده باشد زیرا فتوای به شصت سال پس از عصر شیخ طوسی و در دوره محقق و علامه اتفاق افتاده است و شیخ به رغم اشاره به مرسله فرق گذاری میان زن قرشی و غیر قرشی، اشاره‌ای به این روایت نکرده است. (همان؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۷ هـ - ق، ص ۱۴۳)

آیت الله حائری نیز می‌فرمایند: اگر اختلاف در روایت بود حتما خود عبدالرحمن از امام درباره این اختلاف آشکار سوال می‌کرد بنابراین ظاهرا از سوی برخی راویان پس از صفوان اشتباه صورت گرفته است. (حائری، ۱۴۳۱ هـ - ق، ج ۵، ص ۱۵) برخی از فقها نیز به قرینه مرسله بزنتی و مرسله ابن ابی عمیر که هر دو پنجاه سال را ذکر کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که روایت شصت سال اشتباه بوده و سهوی صورت گرفته است به ویژه که کلینی نیز به روایت شصت سال با دیده تردید نگریسته است. (آملی، ۱۳۸۰ هـ - ق، ج ۴، ص ۳۷۵)

برخی نیز برای ترجیح روایات پنجاه سالگی بر روایات ۶۰ سالگی دلایلی را ذکر می‌کنند: از جمله اینکه روایات ۶۰ سالگی توان مقاومت در برابر دسته دیگر روایات را ندارند زیرا اولاً: تعداد روایات پنجاه سالگی بیشتر است. ثانیاً: سند این روایات صحیح تر است. ثالثاً: دلالتشان واضح تر است. زیرا دلالت روایات پنجاه سالگی به سبب منطوق است و دلالت روایات دسته دوم بر عدم یأس در پنجاه سالگی به سبب مفهوم است. رابعاً: روایات پنجاه سالگی از نظر عمل و روایت مشهورتر هستند. خامساً: روایات پنجاه سالگی أخص از روایات ۶۰ سالگی هستند. زیرا آنها بر حصول یائسگی در خصوص پنجاه سالگی دلالت می‌کنند در حالی که روایات ۶۰ سالگی بر عدم یائسگی در کمتر از ۶۰ سالگی که در واقع پنجاه سالگی هم جزء آن محسوب می‌شود، دلالت دارند. (نراقی، ۱۴۱۵ هـ - ق، ج ۲، ص ۳۷۷) اما با وجود این دلایل برخی از فقها ترجیح یکی از این دو روایت را همچنان محل تردید دانسته‌اند، اما ترجیح روایت پنجاه سال را خالی از رجحان نمی‌دانند عاملی، (۱۴۱۱ هـ - ق، ج ۲ ص ۹۲)

احتمال چهارم: جمع بین هر دو روایت

برخی از محققین در مقام جمع بین این دو روایت عقیده دارند: «اگر قائل شویم که دو روایت مستقل از امام نقل شده، در این صورت هر دو روایت با هم تعارض





پیدا می‌کنند. حال اگر بتوان بنحوی بین دو روایت جمع نمود یا یکی را بر دیگری ترجیح داد، هیچکدام از حجیت ساقط نمی‌شوند. به نظر می‌رسد با توجه به قاعده «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح» که دلالت می‌کند بر سعی به جمع روایات تا طرد و ساقط کردن حجیت آنها، بتوان بین این دو روایت را به گونه ای جمع کرد:

راه جمع اول: یکی از این دو روایت مرجح جهتی دارد؛ یعنی از جهت صدور ترجیح دارد و آن عبارت است از مخالف عامه بودن شصت سال. روایت شصت سال در بین عامه هیچ قائلی ندارد، در حالیکه سن پنجاه سال موافق قول برخی از عامه (حنابله) است. بنابر این در آنجا که در علم اصول، مخالف عامه بودن یک مرجح شناخته می‌شود، روایت شصت سال ترجیح پیدا می‌کند. البته صاحب مصباح المنهاج نیز از این قاعده اصولی استفاده نموده است ولی نتیجه متفاوتی به دست آورده است. ایشان می‌نویسد: «روایت ۶۰ سال شبیه تر به قول عامه است زیرا در بین عامه نظریه ۵۵ سال (حنفیه) و ۶۲ سال (شافعیه) و ۷۰ سال (مالکیه) دیده می‌شود که این نظرات به ۶۰ سال نزدیک تر است در حالی که هیچ یک قائل به پنجاه سالگی نیستند مگر حنابله که گروه قلیلی از اهل سنت می‌باشند؛ بنابراین روایت پنجاه سال مورد قبول است». (الطبائباتی الحکیم، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۴، ص ۴۷)

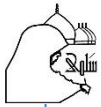
صاحب مصباح بر این استدلال هم اشکال وارد می‌نماید که شباهت با فتوای عامه نمی‌تواند دلیلی برای سقوط روایت سستین قرار گیرد، زیرا این امر به لحاظ صغروی (اینکه روایت سستین مشابه فتوای عامه باشد) و کبروی (اینکه مشابهت با فتوای عامه دلیل بر سقوط باشد) ممنوع است. (الطبائباتی الحکیم، ۱۴۲۸ ه ق، ج ۴، ص ۴۹) نکته ای که لازم است در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که در ترجیح داشتن روایتی که مخالف عامه است، بایستی به نظرات عامه در زمان صدور روایت توجه نمود نه متأخرین عامه! اما به نظر می‌رسد این نکته در تمسک به این مسأله مورد غفلت واقع شده است.

راه جمع کردن دوم: در صورت پذیرش صدور هر دو روایت از امام، برای رفع این تعارض باید در ظاهر هر دو روایت تصرف نموده و با قرینه گرفتن روایت ابن ابی عمیر، شصت سال را مخصوص زنان قرشی و پنجاه سال را برای زنان دیگر قرار

داد. (شهید ثانی، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۹، ص ۲۳۶؛ خوبی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۷، ص ۷۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲۲، ص ۱۸۳؛ گلپایگانی، ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۸، ص ۱۳) این طریقه جمع مطابق با فتوای مشهور می باشد. (طالقانی، ۱۳۷۹، ص ۲۲) اما به نظر می رسد این بسیار دور از ذهن است که عبدالرحمن متوجه نشده باشد که سخن امام یک جا ناظر به زنان قرشی و جای دیگر زنان غیر قرشی است و هر دو بار روایت را برای صفوان بن یحیی به طور مطلق نقل کرده و برای صفوان نیز چنان آشکار بوده که نه از عبدالرحمن پرسشی کرده و نه برای راوی پس از خود خاطر نشان کرده است. (مرتضوی، ۱۳۹۱، ص ۸۹) از سویی چنین تصرفی از سوی عرف و عقلا پذیرفتنی نیست. (همان، ص ۹۰) لذا این تصرف از سوی برخی بزرگان بعید شمرده شده است. (همدانی، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۴، ص ۵۹) زیرا چنین حملی، حمل بر فردی نادر است. (الطباطبائی الحکیم، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۴، ص ۴۵) اگرچه برخی دیگر با وجود بعید دانستن چنین جمعی، خود را ناچار از چنین جمعی می دانند. (خوانساری، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۲۰۱)

راه جمع سوم: می توان روایات پنجاه سال را حمل بر حد یائسگی از حیث وقوع نمود بدون توجه به نفی امکان آن در بعد از پنجاه سالگی و روایات ۶۰ سال را حمل بر حد یائسگی از حیث امکان نمود. بنابراین نتیجه این می شود که بعد از پنجاه سالگی غالباً حیض دیدن نفی می شود زیرا وقوعش بعد از این سن نادر است اگرچه امکان وقوعش وجود دارد. برخلاف بعد از ۶۰ سالگی که حیض اصلاً ولو به صورت نادر واقع نمی شود. پس پنجاه سالگی حد یائسگی است نسبت به غالب و ۶۰ سالگی نسبت به جمیع. این گونه جمع به صورت عرفی است. زیرا در عرف هنگامی که عمر انسان را گاهی ۸۰ سال و گاهی ۱۲۰ سال تخمین می زنند اولی را حمل بر غالب و دومی را حمل بر نادر می کنند. (آملی، ۱۳۸۰ هـ ق، ج ۴، ص ۳۷۵)

راه جمع چهارم: روایت شصت سال را مربوط به عده و روایت پنجاه سال را مربوط به عبادات دانست که البته برای چنین جمعی هیچ شاهدهی وجود ندارد (الطباطبائی الحکیم، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۲، ص ۱۱) و هیچ فقیهی در موضوعات شبیه به این مورد چنین حکمی نمی دهد و دلیل احتیاط که از سوی برخی بیان شده قابل پذیرش نیست (الشهید الثانی، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۱، ص ۱۲۶) و حتی در برخی موارد





مخالف با احتیاط نیز هست. عاملی ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۱ ص ۱۹۳) با توجه به احتمالات چهارگانه ای که در مورد دو روایت ظاهراً متعارض از ابن حجاج وجود دارد، چند راه حل در خصوص این دو روایت و بقیه روایات این باب که جمعاً چهار روایت می باشند، مطرح می شود:

جمع بندی روایات

به طور کلی در مقام جمع بین این روایات سه راه وجود دارد: هر دو روایت عبدالرحمن را مردود دانسته و به سراغ سه روایت دیگر رفت که هر سه به سن پنجاه سالگی اشاره می کنند و در نتیجه ملاک یائسگی را سن پنجاه سالگی دانست.

یکی از روایات عبدالرحمن را پذیرفت که در این مورد استدلالات مختلف بود برخی روایت پنجاه سال را به دلیل ضعف سند یا معارض با عامه بودن کنار گذاشتند که در این صورت تعارض بین روایت ۶۰ سال عبدالرحمن با سه روایت دیگر مبنی بر ۵۰ سالگی باقی می ماند و یا طبق نظر برخی دیگر روایت ۶۰ سال را به دلیل خطا در نسخه برداری یا مخالف با عامه بودن کنار گذاشت و روایت پنجاه سال را قبول نمود که در این صورت این روایت به وسیله سه روایت دیگر که آنها نیز بر پنجاه سالگی صحه می گذارند، قوت بیشتری می یابد و در این جا باز هم سن یائسگی پنجاه سال می شود.

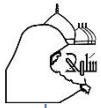
راه سوم این است که هر دو روایت را به صورت مقید پذیرفت به این صورت که روایت ۶۰ سال را برای زنان قرشی و پنجاه سال را برای بقیه زنان دانست.

راه چهارم این است که روایات پنجاه سال را حمل بر حد یائسگی از حیث وقوع نمود بدون توجه به نفی امکان آن در بعد از پنجاه سالگی و روایات ۶۰ سال را حمل بر حد یائسگی از حیث امکان نمود. بنابراین نتیجه این می شود که بعد از پنجاه سالگی غالباً حیض دیدن نفی می شود زیرا وقوعش بعد از این سن نادر است اگرچه وقوعش ممکن است. برخلاف بعد از ۶۰ سالگی که حیض اصلاً ولو به صورت نادر واقع نمی شود. پس پنجاه سالگی حد یائسگی است نسبت به غالب و ۶۰ سالگی نسبت به جمیع اینگونه جمع به صورت عرفی است. زیرا در عرف هنگامی که عمر انسان را گاهی ۸۰ سال و گاهی ۱۲۰ سال تخمین می زنند اولی را حمل بر غالب و دومی را حمل بر نادر می کنند. (آملی، ۱۳۸۰ ه ق، ج ۴، ص ۳۷۵)

پس از بیان این دو دسته نکته مهمی که هم در روایات دسته اول و هم دسته دوم دیده می‌شود، به کارگیری واژه «یئست» می‌باشد. با توجه به آنچه که در بخش تعریف واژگان گفته شد اگر معنای لغوی این کلمه مورد نظر باشد، پیداست تنها، صورت ناامیدی از قاعدگی را در بر می‌گیرد اما جایی را که شخص به صورت فردی یا نوعی امید یا اطمینان به ادامه قاعدگی دارد، شامل نمی‌شود. با این فرض سن پنجاه سالگی، مرز تعبدی یائسگی کسی است که به رغم احتمال ضعیف ادامه قاعدگی، از ادامه آن ناامید شده است. یعنی به صرف شک در وضع خود تا وقتی ناامید از ادامه قاعدگی نشده باشد، هنوز در سن قاعدگی به سر می‌برد. اما اگر معنای اصطلاحی این واژه مد نظر قرار بگیرد که معنای شرعی یائسگی است، حتی اگر زن شخصا نیز دچار ناامیدی از قاعدگی نشده باشد، طبعاً پنجاه سالگی مرز قاعدگی و یائسگی شرعی خواهد بود. (مرتضوی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۷) که با توجه به موارد کاربرد همین تعبیر در روایات دیگری که حکم یائسگی را بیان کرده‌اند، معنای دوم ترجیح دارد و با کاربرد اصطلاحی تناسب بیشتری دارد. (همان، ص ۳۲۸) ولی صحت و سقم آن در قسمت‌های بعدی مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

اما بعد از بیان این دودسته از روایات سوال مهمی همچنان وجود دارد که با توجه به گستره‌ی موضوع یائسگی که پیوندی محکم با زندگی زنان و مردان دارد و به قول فقها مسئله‌ای عام‌البلوی است چرا تعیین حد و مرز آن، مورد اهتمام لازم از سوی شیعیان و اصحاب و عنایت ابتدایی معصومین قرار نگرفته است؟ و چرا در سطح محدود و حداکثر چهار روایت، از سوی دو یا سه نفر، آن هم از سوی یک امام مطرح شده است؟ و در قالب پرسش، فقط عبدالرحمن بن حجاج به آن اقدام کرده است؟

این واقعیت یا ناشی از وضوح این حکم شرعی نزد اصحاب و جامعه شیعیان بوده است لذا شیعیان سوالی مطرح نمی‌کردند و یا برخاسته از این امر بوده که ورود به دوره یائسگی را امری طبیعی می‌دانستند که شارع نیز همان را پذیرفته است و نظر دیگری ندارد؟ پیداست در این فرض نیز انگیزه‌چندانی برای پرسش وجود ندارد، مگر در خصوص فرض شک در تحقق یائسگی یا بیان موارد غالبی از سوی امام.





در این میان وجود اختلاف حول این موضوع در بین فقها بیانگر عدم وضوح این موضوع نزد شیعیان است و فرض دوم قوت بیشتری می‌یابد و وجود باور عمومی را مبنی بر پذیرش قاعدگی و یائسگی به عنوان وضع طبیعی و تکوینی تأیید می‌کند و عدم بیان از سوی امام نیز، ناشی از همین امر است. (همان، ص ۳۱۶) زیرا اصل یائسگی، یک امر تکوینی می‌باشد، نه تشریحی و اعتباری. لذا از موضوعات مستنبطه (مثل آب کر) نیست که شرع محدود آن را معین نماید بلکه موضوعی خارجی بوده که شارع احکامی را برای آن مقرر نموده است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت در مورد یک چنین موضوع عام البالایی شارع حکیم به چند حدیث مختصر اکتفا کرده باشد در حالی که اصل عدم اکتفا به خیر واحد در مسائل مهم و عمومی مورد تأیید علمای زیادی می‌باشد. (سید مرتضی، ۱۴۱۷هـ ق، ص ۱۶۵-۱۶۶) زیرا در مباحث حدیث شناسی، یکی از شرایط پذیرش حدیث، این است که اگر انگیزه و عوامل نقل یک مطلب فراوان باشد، باید در حد اطمینان آوری نقل شده باشد و نقل یک یا دو نفر حجیت ندارد.

بنابراین پذیرش اینکه در مورد ملاک یائسگی به عنوان یک موضوع عمومی، به چند نقل محدود اکتفا بشود غیر ممکن یا مورد تردید جدی است. زیرا موضوع یائسگی در جوامع گذشته و پیش از اسلام نیز مورد توجه بوده و وقتی در اسلام این مسئله موضوع برخی احکام قرار می‌گیرد، در نگاه نخست همان معنای عرفی و متبادر از آن که پیش از اسلام نیز، وجود داشته به ذهن متبادر می‌شود. در چنین وضعیتی اگر شارع بخواهد تعریف دیگری از این موضوع بدهد نیاز به موونه و تکرار و ترویج ویژه و گسترده‌ای برای جا انداختن تصور عمومی از تعریف جدید دارد. به هر حال میان تعداد محدود روایات موجود در تعیین ملاک یائسگی که موجب تقیید تعبدی یک امر طبیعی می‌شود، آن هم در یک دوره ۲۵۰ ساله، و بیان تفصیلی احکام، تناسب وجود ندارد. (مرتضوی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۰)

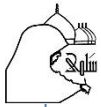
مشکل دیگری که بعد از ارزیابی این احادیث به چشم می‌خورد این است که زبان این روایات، زبان حکایت از واقع بیرونی و طبیعی است و در برخی روایات مثل روایت ابن ابی عمیر این واقعیت به شکل صریح دیده می‌شود. زیرا وقتی حضرت می‌فرمایند: زن وقتی به پنجاه رسید خون حیض نمی‌بیند مگر اینکه از قریش باشد، کسی تردید نمی‌کند که واقعیت بیرونی، این چنین است. اما وقتی این مفاد

با واقعیت بیرونی سنجیده می شود عدم انطباق با واقع بیرونی مشخص می گردد. لذا چاره‌ای جز دست کشیدن از مفاد روایات یا حمل آنها بر صورت شک یا بیان موارد غالبی باقی نمی ماند.

شاید بتوان سخن علامه شعرانی رانیز تأییدی بر این احتمال در نظر گرفت و سن بیان شده در روایات را حد طبیعی یا یدسگی ندانست. ایشان می نویسند: «اگر زن نزدیک به سن یا یدسگی نرسیده و حیض هم نمی بیند شاید حالی غیر طبیعی است و علتی دارد یا آبستنی یا شیر دادن یا مرضی در رحم دارد و شاید نیز یا یدسه شده چون سن معین حد حقیقی نیست». (شعرانی، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۲، ص ۵۷۳)

آیت الله سیستانی نیز به این نکته توجه داشته اند و حکم عده طلاق را پس از پنجاه سالگی، تا وقتی خون ادامه دارد، جاری شمرده اند. (سیستانی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۳، ص ۱۶۶) آیت الله مدرسی نیز علی‌رغم اشاره به سن مشخص، قول قوی تر مراعات حال زنان از نظر عادت ماهیانه و غیره دانسته و عقیده دارد یا یدسگی از حقایق خارجی محسوب می شود که علامات واضحی دارد و در هر زن متفاوت است و سنینی که ذکر شده است به صورت تقریبی یا غالبی است. (المدرسی، ۱۴۲۵، ص ۴۷)

در مجموع اشکالاتی که بر نظر فقها مبنی بر اکتفا نمودن به روایات در تعیین سن ۵۰ سال بر یا یدسگی جای تأمل و بررسی بیشتر دارد و نمی توان روایات مشیر به سن را به نحو قطعی و عام بیانگر حکم شرعی دانست؛ بلکه تنها بیانگر واقعیت خارجی به نحو غالبی یا در صورت شک می باشند. زیرا آنچه مسلم است این است که همه زنان در سن خاص به این حالت نمی رسند. لذا نمی توان عدد معینی را به طور قطعی برای همه زنان مشخص کرد. لکن چون غالباً در سن خاصی به این حالت می رسند شارع مقدس برای روشن شدن تکلیف زنان، این سن را به عنوان یکی از شرایط یا یدسگی تثبیت نموده است و شرایط دیگری را نیز در ضمن همین احادیث و احادیث دیگر بیان نموده است که در ملاک های بعد به آنها پرداخته می شود. ظاهراً وجود چنین اشکالاتی در استناد به روایات، باعث شده در بین فقها نظرات دیگری نیز بوجود آید که به طور خلاصه به آنها اشاره می شود:



ملاک های دیگر یائسگی در نظرات فقها

شیخ مفید در بحث عده طلاق و تفاوت زنان در آن، علاوه بر سن به ملاک های دیگری نیز اشاره می کند و می نویسد: «وان کانت قد استوفت خمسين سنه و ارتفع عنها الحيض و آيست منه لم يكن عليها عده من طلاق.» (مفید، ۱۴۱۰ هـ — ق، ص ۵۳۲)؛ اگر پنجاه سال زن کامل شود و حیض وی مرتفع گردد و از دیدن آن مأیوس گردد، عده طلاق ندارد.

سید مرتضی نیز عقیده دارد: «لاریب فی سن من تحيض مثلها من النساء أو لا تحيض لأن المرجع فيه العادة» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ هـ ق، ص ۳۳۶)؛ شکی در مورد سن یائسگی زنی که زنان همانندش حیض می بینند یا نمی بینند، نیست. زیرا ملاک در آن عادت زنان است.

علامه حلی نیز می نویسد: «ولو قيل: اليأس يحصل ببلوغ ستين امكن بناء على الموجود فان الكلام مفروض في ما اذا وجد من المرأة في زمن عاداتها على ما كانت تراه قبل ذلك، فالوجود ها هنا دليل الحيض كما كان قبل الخمسين دليلا و لو قيل: ليس بحيض مع وجوده و كونه على صفة الحيض كان تحكما لا يقبل. اما بعد الاستين فالاشكال زائل بانه ليس بحيض لعدم الوجود و لما علم من ان للمرأة حالا يبلغها يحصل معها اليأس لقوله تعالى «وَاللَّائِي يَتَسَنَّ مِنَ الْمَحِيضِ» (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۲)

فیض کاشانی نیز به صراحت توجه به سن در ملاک یائسگی را رد می کند و می فرماید: «لا عبرة في تحيض المرأة بالسن كثرة و قلة بل المدار على صدق دم الحيض بالامور المتقدمة بالصفة و الاقلية و الاكثرية سواء كان بعد ستين سنه او قبل تسعة عام» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ هـ ق، ج ۱، ص ۱۳۳).

سیدعلی طباطبایی نیز می فرماید: «الحيض هو دم يقذف الرحم إذا بلغت المرأة... و شيء معروف بين الناس... ليس ببيانه موقوفاً على الأخذ من الشرع، بل هو كسائر الأحداث كالمنى و البول و غيرهما من موضوعات الأحكام التي لا يحتاج في معرفتها إلى بيان منه، بل متى تحقق و عرف، تعلق الأحكام المترتبة عليه عرفاً و شرعاً» (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۵) قائلین به دخالت قید قطع حیض (تغییر صفات)



ابن زهره، ابن ادريس در کنارقيد ۵۰سالگی، مجلسی اول، محقق اردبیلی در کنارقيد ۵۰سالگی، محمدالسند (شارح عروة)، آقای سیستانی به قید قطع کامل حیض یا تغییر صفات اشاره نموده اند.

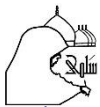
ظاهرا همین احتمالات متعدد و تردیدها باعث شده برخی از فقها همچون محقق کرکی، (عاملی کرکی، محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۸۵) آقای خوبی (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۷۲) شهید صدر (الصدر، ۱۴۰۱هـ — ق، ص ۲۲۷) وحید خراسانی (وحید خراسانی، منهاج الصالحین، مدرسه الإمام باقر العلوم (ع)، ج ۲، ص ۵۷) و آقای منتظری (منتظری، نجفآبادی، رساله استفتاءات، قم، چاپ اول، هـ ق، ج ۳، ص ۵۴) در صورت وجود صفات حیض، بعد از پنجاه سالگی قائل به احتیاط شوند و نتوانند به صراحت در مورد این موضوع فقهی اظهار نظر نمایند.

نتیجه

با توجه به اشکالات سندی و دلالی و محدود بودن تعداد که بر روایات مشیر به سن وارد شده است، می توان به این نتیجه رسید که هیچ یک از این روایات بیانگر حکم شرعی به نحو قطعی و عام نیستند بلکه تنها بیانگر واقعیت خارجی به نحو غالبی یا در صورت شک می باشند. زیرا آنچه مسلم است این است که همه زنان در سن خاص به این حالت نمی رسند. لذا نمی توان عدد معینی را به طور قطعی برای همه زنان مشخص کرد. لکن چون غالبا در سن خاصی به این حالت می رسند شارع مقدس برای روشن شدن تکلیف زنان، این سن را تنها به عنوان یکی از شرایط یائسگی به عنوان جزء العلة بیان نموده است ولی این بدین معنا نیست که توجه به سن، تنها راه برای تشخیص یائسگی زنان می باشد.

منابع

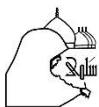
- ۱- ابن زین الدین، حسن، ۱۳۶۲، منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح و الحسان، مصحح: علی اکبر غفاری، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، قم
- ۲- ابن عاشور، محمدبن طاهر، ۱۴۲۰، التحرير و التنوير (تفسیر ابن عاشور)، موسسه التاريخ العربی، بیروت
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، دار صادر، بیروت





- ۴- اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- ۵- اسدی (علامه حلی)، ۱۴۲۰، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم
- ۶- -----، ۱۴۱۳، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- ۷- -----، ۱۴۱۲، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد
- ۸- اشتهازدی، علی پناه، ۱۴۱۷، مدارک العروه، دار الأسوء للطباعة و النشر، تهران
- ۹- الآملی النجفی، هاشم، ۱۳۸۷، المعالم المأثوره فی شرح کتاب العروه الوثقی، مؤسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبیان، قم
- ۱۰- آملی، میرزا محمد تقی، ۱۳۸۰، م صباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، ناشر: مولف، تهران
- ۱۱- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- ۱۲- حائری، شیخ مرتضی، ۱۴۳۱، شرح العروه الوثقی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم
- ۱۳- حائری تهرانی، میر سید علی، ۱۳۷۷، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران
- ۱۴- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، و سائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم
- ۱۵- حلی، محمد بن حسن بن یوسف، فخر المحققین، ۱۳۸۷، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم
- ۱۶- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۳، شرائع الإسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم
- ۱۷- -----، ۱۴۰۸، المختصر النافع فی فقه الامامیه، مؤسسه اسماعیلیان، قم
- ۱۸- حلی، محمد بن منصور بن احمد، ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- ۱۹- خوانساری، سید محمد تقی، ۱۴۱۵، رساله فی الدماء الثلاثه و احکام اموات و التیمم، مؤسسه در راه حق، قم

- ۲۰- خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۱، کتاب الطهاره، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران
- ۲۱- خویی، موسوعه الامام خویی، ۱۴۱۸، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم
- ۲۲- -----، ۱۳۷۴، معجم رجال حدیث، نشر آثار شیعه، قم
- ۲۳- سمرقندی، نصرین محمد، بحر العلوم، ۱۴۱۶، (تفسیر سمرقندی)، ۱۴۱۶، دارالفکر، بیروت
- ۲۴- سیستانی، سید علی، ۱۴۱۵، منهاج الصالحین، دفتر آیت الله سیستانی، قم
- ۲۵- شعرانی، ابو الحسن، ۱۴۱۹، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، منشورات اسلامیة، تهران
- ۲۶- الصدر، سید محمد باقر، ۱۴۰۱، الفتاوی الواضحه، بیروت، دارالتعارف، چاپ هفتم، ۱۴۰۱هـ ق.
- ۲۷- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم
- ۲۸- صفاتی، زهره، ۱۳۸۴، طهاره النساء فی احکام الدماء شرح علی العروه الوثقی، آیات بینات، قم
- ۲۹- طالقانی، هدایت الله، ۱۳۷۹، نگرشی نو بر شرایط یائسگی، سابقون، قم
- ۳۰- الطباطبائی، السید علی، ۱۴۱۸، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم
- ۳۱- طباطبائی حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶، مستمسک العروه الوثقی، مؤسسه دار التفسیر، قم
- ۳۲- الطباطبائی الحکیم، سید محمد سعید، ۱۴۲۸، مصباح المنهاج، مؤسسه الحکمة للثقافیه الإسلامیه، قم
- ۳۳- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- ۳۴- -----، ۱۳۸۷، المبسوط فی الفقه الامامیه، المطبعة الحیدریه، تهران
- ۳۵- -----، ۱۴۰۰، النهایه فی مجرد الفقه والنهایه، دارالکتب العربی، بیروت





- ۳۶-----، ۱۴۰۷، تهذیب الأحكام، تهران دار الکتب
الإسلامیة، تهران هـ ق.
- ۳۷-----، ۱۳۴۸، اختیار معرفه الرجال، تحقیق
حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، مشهد
- ۳۸-فاضل مقداد، بن عبدالله، ۱۳۷۳، کنز العرفان فی فقه القرآن، مرتضوی، تهران
- ۳۹-فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، العین، مؤسسه دارالهجره، قم
- ۴۰-الفیض الکاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۱، مفاتیح الشرائع، مجمع الذخایر الاسلامیه،
قم
- ۴۱-فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر
للرافعی، قم
- ۴۲-گلیپایگانی، علی صافی، ۱۴۲۷، ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی، گنج
عرفان، قم
- ۴۳-زین الدین بن عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع
الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم
- ۴۴-العاملی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی)، ۱۴۲۲، روض الجنان فی شرح
إرشاد الأذهان، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی،
- ۴۵-عاملی، محمد بن علی موسوی، ۱۴۱۱، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع
الإسلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- ۴۶-عاملی ترحینی، سید محمد حسین، ۱۴۲۷، الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة
البهیة، دار الفقه للطباعة و النشر، قم
- ۴۷-عاملی کرکی، علی بن حسین، محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد.
نشر آل البيت، قم
- ۴۸-عبد الرحمان، محمود، بی تا، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا .
- ۴۹-کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- ۵۰-کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، ۱۴۱۶، إصباح الشیعة بمصباح
الشریعة، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم
- ۵۱-مرتضوی، سید ضیاء، ۱۳۹۱، پژوهشی فقهی در شناخت موضوع و بازنگری
ادله سن یائسگی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم

- ۵۲- مفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۴۱۰، المقنعه، موسسه النشر الاسلامی، قم
- ۵۳- موسوی، علی بن حسین، شریف مرتضی، ۱۴۱۵، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
- ۵۴- -----، ۱۴۱۷، المسائل الناصریات، تحقیق: مرکز پژوهش و تحقیقات علمی، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، تهران
- ۵۵- المدرسی، السید محمد تقی، ۱۴۲۵، الوجیز فی الفقه الإسلامی (أحكام الطلاق و معالجه تفکک الاسره)، دارالاستقلال، تهران
- ۵۶- منتظری نجفآبادی، حسین علی، رساله استفتاءات، قم
- ۵۷- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۰۷، کتاب الطهاره، دارالقرآن الکریم، قم
- ۵۸- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، موسسه آل البيت (ع)، قم
- ۵۹- نجاشی، احمد بن علی، بی تا، رجال، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- ۶۰- النجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، المحقق: الشیخ عباس القوچانی، دار إحياء التراث العربی، قم
- ۶۱- الوحید البهبهانی، محمد باقر، بی تا، مصابیح الظلام، انتشارات مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، قم
- ۶۲- وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، مدرسه الإمام باقر العلوم (ع). قم
- ۶۳- همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، ۱۴۱۶، مصباح الفقیه، موسسه الجعفریه لاحیاء التراث و موسسه النشر الاسلامی، قم
- ۶۴- یزدی، محمد کاظم، ۱۳۷۷، عروه الوثقی، (محمسی سیستانی)، دار المؤرخ العربی، بیروت

